

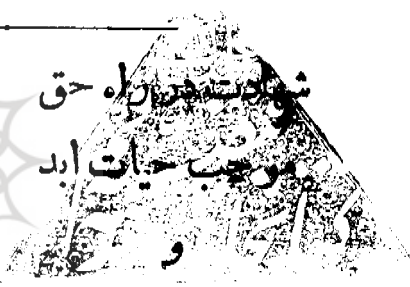


رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

سال اول
 محرم الحرام ۱۳۶۴
 دی ماه ۱۳۲۳
 شماره: ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَلْسِنَا عَلَى الْحَقِّ؛ قَالَ بَلِي
 وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ .
 قَالَ فَإِنَّا إِذْ أَلَا نُبَآئِي أَنْ



شهادت در راه حق
 موجب حیات ابد

شرافت جاوید است گاه علوم انسانی در نموت مجتبیان ...

چنانکه کوچکترین موجودات عالم را ظاهری است که عالم با جاهل در ادراک آن یکسان میباشد و باطنی که جز با نظری ظاهر سوز و پرده بر انداز راهی باد را کشف نیست، و در این مرحله عالم از جاهل امتیاز مییابد، چه تنها عالم است که میتواند پرده را از چهره ظاهر بر گیرد و نهفته را آشکار و نمایان سازد، همچنین قضایای تاریخی ظاهری دارد و باطنی. افاده و استفاده از ثبوت و نقل این قضایا هنگامی بکمال

خود میرسد که حقائق مستوره، مکشوف، علل و عوامل مؤثره معلوم و در فرجام هم آثار و نتایج متفرعه، از آنها منظور گردد.

قضیه شهادت حسین بن علی «ع» و یاران او یکی از بی‌آلایش‌ترین حوادث و ملکوتی‌ترین و قائمی است که بوسیله بشر در عالم ناسوت پدید آمده بلکه میتوان گفت قضیه‌ای باین کیفیت و روحانیت برای حفظ حق و خدمت بحقیقت در تاریخ بشریت رخ نداده است. قضیه‌ای که در راه حق برای حراست و ترویج حقیقت دین بوسیلهٔ فرزند پیغمبر «ص» و خاندان شریف او پدید آمده علم اسلام را منقلب ساخته و دلهای جهانیان را تکان داده است.

امروز هزار و سیصد و سه سال از این قضیه می‌گذرد و هنوز ملیونها نفوس این روز جانسوز را در نظر دارند و بر حوادث دردناک آن اشک میریزند و ناله میکنند. سخت‌ترین دلها از یاد مضایب سخت آن روز متاثر و متالم میگردد. چه روزی؟! روزی که یک‌تار فرزند پیغمبر «ص» یگانه وارث علم و حامی دین او با گروهی از ذریه و نزدیکترین تبار او در آن روز بدست کسانی که خود ادعای دینداری داشته و در بر تو دین احترام و اعتبار بهم رسانده!! با نهایت بیرحمی و بیشرمی پاره پاره گردیده اند و بزرگ و کوچک آنان از دم تیغ و ناوک نیزه و سنان و تیر آب شهادت آشامیده و بخاک و خون آغشته گشته‌اند!! روزی که زنان و کودکان خاندان رسالت با سارت افتاده‌اند!

ظواهر این قضیه بر همه کس روشن است چنانکه نتایج کنونی آن، که منحصر بگریه و زاری و تأثر و تحسر باشد، بر کسی پوشیده نیست. لیکن آیا هر چه بوده و باید دانست همین ظواهر است؟ آیا هر چه

از این قضیه شایسته است که استفاده و استمناج گردد بهمین گریه و زاری و نظائر این نتایج باید منحصر شود!؟

از روزی که این جهان آفریده شده و شاید تا روزی که بپاید میان شیفتهگان حق و فریفتهگان باطل جنگ و ستیز بوده و خواهد بود. در این کشمکش و جنگ و جدل گاهی سپاه حق غالب و پیروز و زمانی دیگر پیروزی و غلبه نصیب گروه باطل پسند مییابد.

در میان افراد بشر گاهی مردانی برخاسته که شیفته حق و شیدای حقیقت بوده و با جانفشانی و فداکاری و از خود گذشتگی در رانگهبانی حق و ترویج و اشاعه آن کوشیده اند. جهان تا بوده و باشد رهین همت بلند، کوششهای سودمند، خدمات ارجمند، فداکاری و جانبازیهای کم مانند شهیدان راه حق و حقیقت مییابند.

پیش از طلوع نیر در خشان اسلام، ابرهای تیره و تاریک باطل بر بسیاری از کشورها بلکه بر سراسر زمین چیره گشته: بت پرستی و شرک دلاها را سیاه کرده، خود خواهی و خود پسندی در خاطرها ریشه دوانده، تعدی و ستم پشت افراد را خمیده داشته، زور کوئی و بی حساسی و بد رفتاری و زشتکاری فرمانروایان بزرگ و کوچک، مردمان بینوا و مستمند را درمانده و بیچاره ساخته بوده است در چنین هنگامه و موقعی حق در صورت اسلام، از افق جزیره العرب درخشیدن گرفته و در یرتو رهنمائی پیغمبر اسلام «ص» و جانفشانی و فداکاری راد مردان حقیقخواه حقیقت جو و یاران از خود گذشته و دل داده و نیر و گرفته و سپاه باطل را متلاشی و نابود ساخته است.

تمام خدمات و زحماتی که پیغمبر اسلام «ص» تحمل کرده

باین نظر بوده که کشور جان و دل مسخر حق گردد ثابت پرستی و شرك از کشور دلها رانده شود خدا شناسی و یگانه پرستی بر ارواح و نفوس استیلا یابد.

آن همه کوشش را در دامن با حقیقت بر ای این بوده که حق برابر یک
سلطنت مستقر گردد و بر شئون حیات حکومت کند تا اوضاع اجتماع،
تعدیل شود؛ سرمایه داران نتوانند بوسیله ربا مستمندان و نیز مندان را
از پا در آورند، اغنیا بر فقرا تعدی نکنند و بحیله گری و دغل بازی و
نیرنگ سازی عصاره کوشش و کار و نتیجه جان کندن و رنج بردن
بیشمار ایشانرا از کفشان نریانند و بر آنان افتخار و مباحث نمالیند. مال
که مال خدا است میان مردم، که بتعمیر حدیث، عیال خدامیباشند عادلانه
و منصفانه مورد استفاده گردد. توانگر عزت و احترام خود را در میان
افراد جامعه بزیادتی مال خیال نکند بلکه افزایش آنرا اگر از حد تجاوز
نماید برای خود و جامعه مایه وبال داند. حقوق مقرر الهی را رعایت کند
نادارانرا برادر و برابر خود بشمارد و در ماندگی ایشان را در ماندگی خویش
شناسد و درد مندی آنانرا مانند درد عضو خود بحساب آورد.

آن همه زد و خورد، کشت و کشتار، جان نثاری و بخت و خون
آغشتگی شهیدان یا کباز راه حق باین جهت بوده که فرمانروائی مطلق
برای حق باشد تا فرمانروایان و زمامداران عدل و داد پیش گیرند بمال
و عرض و ناموس مردم چشم نداشته باشند و دست تجاوز بسوی آنها
دراز ندارند، ترس و بخل و طمع و حسد بخود راه ندهند، از لهور و لعاب
و خوشگذرانی بهره یزند، تمبلی و تن پروری و بیخبر برآ از خود دور
دارند، کبر و غرور و خود پسندی را از دل و دماغ بیرون کنند، خود را

خادم مردم دانند و بآن اندازه که نیرو دارند و میتوانند آرام نگیرند و در راه امور مردم و آسایش و رفاه ایشان اوقات شب و روز خود را مصروف دارند و در همه کار و هر حال خیر و صلاح افراد جامعه را رعایت نمایند، تصرف در شئون اجتماع را حق طلق خود نشمارند و مستبدانه و خود سرانه بوصول و فصل کارهای عمومی قیام و اقدام نکنند از افکار کاردانان و با خبران استمداد استفاده کنند و رموز امور را از مشاوره با ایشان واقف گردند و موافق اشاره و ارشاد آنان بکار بندند.

آن همه تعلیمات و دستورات گرانمای دینی برای این بوده

که علماء و دانشمندان، تعلیم و تربیت توده را فریضه همت دانند؛ نخست از تربیت خود آغاز کنند و خوبشتمرا بظاهر و باطن صالح سازند یعنی با آنچه میگویند اعتقاد بندند و آنچه اعتقاد ندارند نگویند و آنچه میگویند و اعتقاد بسته اند عمل نمایند آنکاه خود را از مردم و مردم را از خود شمرند، حقائق را بر مردم مکشوف سازند و ایشانرا بهی حق و حقیقت سوق دهند از نفوذ مجازات و خرافات و اوهام و باطیل جلوگیری مانند پیشوایان الهی ترویج حق و اشارة حقیق را بر آستی و درستی هدف خود قرار دهند و بکوشند که راه راست را بر مردم بنمایانند، رفتار و کردار و گفتار خویش را تطبیق بر حقیقت کنند نه بر هوی و هوس، حق را با مال اغراض و امیال بیروان نکنند، خواست خائن را بر دلخواه مخلوق مقدم دارند بدست مردم چشم ندوزند و با تمظار دستگیری ایشان خود را کوچک و پست نسازند نسبت باظهار حقائق متبوع باشند نه تابع مراد باشند نه مرید، مرجع باشند نه راجع آزاد باشند نه زرخید.

باجمله اسلام برای این بوجود آمده که باطل نابود شود و

حق بر همه افراد و طبقات حکم فرما کند تا حقیقت در تمام شئون

حیات جلوه گر آید.

جانبازی و فداکاری رادمردان دلباخته حق که در آغاز ظهور اسلام بعمل آمد این منظور را عملی ساخت: حق و حقیقت را سلطنت و حکومت داد، افراد را باایمان و مؤمنان را بانجام دادن وظائف و ادارکرد و تقریباً در تمام نیمه اول نخستین قرن اسلامی که هنوز تربیت یافتگان و شاگردان مستقیم مدرس حق و حقیقت غلبه میداشتند کارها رو براه و موافق نظر مردمان حق پرور حقیقت خواه اداره میشد و از اینرو اسلام بر سراسر کشورهای مهم آن عصر سروری و فرمانروائی میداشت. از موقعی که نیمه دوم قرن اول اسلامی آغاز گشت اوضاع دگرگون شد، ابرهای سیاه باطل کم و بیش در آسمان اسلام پدید آمد، حق مهجور و حقیقت متروک ماند، دلها از خدا انحراف و بسوی دنیا وهوی انعطاف یافت، شرک وهوی پرستی در حریم جان نمایان گردید، دلباختگان حقیقت و پیروان حق یکی پس از دیگری بدست عمال باطل از میان رفت، فرمانروائی و زمامداری که در شرع اسلام برای خدمتگزاران بخلق و احقاق حق میبود وضعی مستبدانه و خود کامانه بخود گرفت، اموال خاصه و عامه اهل اسلام میان گروهی از مردم بی حقیقت مفرور، خودسر، متعدی و متجاوز بی آنکه در برابر خدمتی باسلام و اهل اسلام آن باشد بخش و بخش میشد، سرگرمی بله و ولع در دربار خلافت که کانون خداپرستی و مرکز فضیلت کستری و جد و جهد میبود رواج

می یافت، خانه فرمانروایان اسلامی که خانه امت و مرجع و ملجأ ملت است و باید در همه وقت درس بر روی همه کس باز باشد بتقلید اکاسره و قیصره حاجب و در باز پیدا کرد و مردم درمانده و نیازمند از آنجا رانده میشدند. وبالجمله دنیا خواهی و هوی پرستی بر حق خواهی و خدا پرستی چیرگی می یافت و سپاه حق و حقیقت رو بضعف و زونی میرفت.

در خلال این اوضاع و احوال که بدست امویان و از دربارشام پدید می آمد و دیر وزود و کم و بیش بسائر افراد و اقطار اسلامی سرایت میگردتنی چند از شیفتگان دین و دلباختگان حق میبودند که عصر سعادترا ادراک کرده و آن همه زحمات پیغمبر و جان نثاری مجاهدان اسلام را در راه پیشرفت آن بچشم خود دیده بودند از دیدن این اوضاع، بر چیره شدن باطل و مغلوب شدن حق سخت بیمناک گشته رنج میبردند و خون دل میخوردند؛ چشم میداشتند که فرصت بدست آورند و چند قطره خون خود را نثار راه حق و حقیقت کنند تا عالم اسلام آبرو یابد و پیروان دین سرخرو گردند.

حسین بن علی «ع» فرزند پیغمبر «ص» چکیده حق، پرورش یافته دامن حقیقت، کسی که گوشت و پوست و استخوان ورگ و ریشه و جسم و روحش بغذای خدا پرستی، تقوی، عفت، علم و فضیلت نمو یافته و در عهد مردانگی، دلاوری، حفاکوهی، حقیقتداری، جانبازی و فداکاری بزرگ شده و بعقیقت ملتقی نورین نبوت و امامت و مجمع بحرین رسالت و ولایت بوده با آن اوضاع ناگوار روبرو میشود، احساس میکند حق که در پرتو مجاهدتهای ط. ق. فرسای جد بزرگوار و پدر نامدارش بر او رنگ حکومت و سلطنت نکیه میداشت

اینک بدست نا کسانی پست نهاد مقامش متزلزل گشته ، میبیند خونهای فدائیان راه حق و حقیقت که برای ترویج و اشاعه آن بروی خاک ریخته و درخت با عظمت اسلام را سر سبز و خرم ساخته اکنون بی اثر شده و این درخت بارور رو بیژمردگی و افسردگی نهاده و نزدیک است که همه آن زحمات و صدماتی که در این باره تحمل شده بی فائده و هدر گردد بالاخره باچشمی حقیقت بین مینگرند که حق غریب مانده و آوازش باستنصار و استغاثه بلند است ، فریاد هل من ناصر و هل من معیت او گوش جانرا میخراشد . مردانی مانند از جان گذشتگان روزهای اول اسلام لازم دارد که مال وزن و فرزند و برادر و پدر و مادر و جان خویشرا در راه مبارزه با باطل و حفظ و ترویج حق فدا کنند ، درخت پژمرده دینرا از آب گلوی خود آب دهند .

برای این کار از خاندان پیغمبر «ص» شایسته تر کیست ؟ این جانبازی و فدا کاری جز از فرزند پیغمبر «ص» از چه شخصی مورد انتظار است ؟ کیست که مانند حسین حق شناس و حقیقت پرور باشد ؟ همتی که بتواند در راه خدا از همه چیز و همه کس صرف نظر کند و بتمام دنیا پشت یازند جز در بیکر دست پرورده علی «ع» در کجا بافت میشود ؟

حسین بن علی است که باید برای این قربان شدن در راه حفظ اسلام و عظمت مسلمین بخاک و خون آغشته گردد . او است که میتواند باطلرا پامال شدن خود و جوانان و یاران بی نظیر خویش پامال و نابود کند و حقرا بوسیله برو در افتادن بر زمین با آسمان عزت و عظمت برساند .

علل و عواملی که در نتیجه آنها این واقعه دلخراش رخ داده بسیار روشن است و اگر جزئیات آن حادثه جانگذار بکایک بنظر آورده شود از آنچه هست روشنتر میگردد.

میان قافله سالار راه شهادت و میان فرزند شهیدش علی اکبر در میان راه مکه بکربلا بدین گونه سخنانی به میان آمده که علی پرسیده است «آیا ما بر حق نیستیم؟» پاسخ شنیده است «چرا سوگند بآن خدائی که باز گشت همه باوست ما بر حقیم» پس علی گفته است «پدر جان ما از مرگی که برای حق و در راه او باشد پروا و باک نداریم» آیا این گفتگو بخوبی روشن نمیسازد که این فداکاری برای حق و در راه حقیقت بوده است؟

در شب عاشورا هنگامی که دشمن از هرسور و آور شده و از همه طرف فدائیان راه حق را فرو گرفته سرکاروان منزل حقیقت اطرافیان و بستگان و خویشان و باران خود را فراهم آورده و بایشان چنین گفته است: «شب است و تاریک، این تاریکی را غنیمت شمرید و خود را رهین بیعت من ندانید من بیعت خود را از شما برداشتم هر که با من بماند فردا کشته خواهد شد شما بسودگی راه خویش پیش گیرید و خود را از این کشتار گاه برهانید و خاطر آسوده دارید که دشمن جز با من بکسی کاری ندارد پس اگر بروید متعرض شما نخواهد شد و سلامت بوطن و ما من خود خواهید رسید» آیا این گونه سخنان در چنان موقعی جز از شخصی که برای صرف حق و حقیقت جانفشانی میکند از دیگری ممکن است صادر گردد؟

شور و شغفی که قربانیان این راه در شب و روز عاشورا و هنگام

تاخت و تاز در میدان میداشته و کلمانی که میگفته و خطبه هائی که جمعی از ایشان در برابر اهل باطل انشاء میکردند همه میرساند که جز حق و حقیقت هدفی نداشته اند.

نمازی که در آن روز اقامه شده و آن وضع جانفشانی و فداکاری که از یاران با ایمان بظهور پیوسته بسی شایان دقت و درخور توجه و تأمل است :

سعید بن عبدالله حنفی که یکی از قربانیان آن روز است در هنگام نماز جلو حسین «ع» رو بدشمن ایستاده و باسینه خود از تیر هائی که بسوی حضرت رها میشده استقبال میکرد و توجه و مراقبت داشته که تیر دشمن از چه سمتی متوجه امام است خوبتر آن سمت میکشاند تا بیکر حق و مجسمه حقیقت از آسیب آن تیر مصون ماند و نماز تمام شود. سیزده تیر را باین کیفیت از حسین «ع» بخود برگردانده و چون در فرجام از پا در آمده جان باین جمله از دهانش خارج شده « اللهم انی اردت ثوابك فی نصره ذریه نبيك » (خدایا من از این فداکاری و یاری که بذریه پیغمبرت میکنم ثواب تو را میخواهم) آیا این عمل و این سخن بر چه دلالت دارد ؟

عرب را معمول بوده است که در موقع رفتن بمیدان جنگ و روبرو شدن بادشمن اشعاری بطور ارجوزه انشاء و انشاد میکردند و اندر این رجزها که شخص مبارز میخواند بیشتر مقام شجاعت خود را میستوده و از قبیله و قوم خویش بعظمت یاد میکردند. رجز هائی که یاران حسین «ع» دو روز عاشورا انشاء کرده اند از قبیل رجزهای متداول و معمول نیست : حماسه شخصی و عصبیت قومی کمتر در آنها بنظر میرسد و یاری حق

و حقیقت ، عنوان حمایت از دین ، اساس آن ارجوزه ها میباشد . اینک برخی از آن رجزها برای نمونه در اینجا آورده میشود :

از جمله یکی از آن ارجوزه ها این دو فرد است :

« ضرب غلام مؤمن بالرب حسبی الہی من علیم حسبی »
 ضربتہای من ضربت جوانی است کہ پیرورد کار ایمان دارد خدای من میداند و مرا چنین دانائی کافی است .

در طی ارجوزه شخصی دیگر گفته شده است :

« الیک یا نفس من الرحمن * فابشری بالروح و الريحان * الیوم تجزون علی الاحسان * » ای نفس بسوی خدای بگرای و بروح و ریحان او در آی . امروز بر کارهای نیک یاد باش میباید ،
 فرزند همین شخص پس از کشته دیدن پدر بمیدان ناخته و گفته است :

صبراً علی الموت بنی قحطان کی ماتکونوا فی رضی الرحمن
 ای گروه بنی قحطان بر مرگ شکستیدائی و رزید تا خشنودی خدا را دریابید ،

دیگری چنین رجز میخوانده :

اضربکم ضرب فتی من الیمن ارجو بذاک الفوز عند الموتمن
 « مانند ضربت جوان مردان یمن بر شما میتوازم و ثواب خدا را از آن میخواهم »

عمرو بن جنادة انصاری که پدرش در برابر نظرش بشهادت رسیده حمله کرده و پس از اینکه چند فرد بدین منعمون « ابن نیزه ها در عهد یقمبر « ص » برای رواج حق از خون کفار خضاب شده و اینک بخون

فجّار ، رنگین میشود ، سروده چنین گفته است :

فالیوم تخضب من دماء اراذل رفضوا القرآن انصرة الاشرار...
 « امروز این نیزه‌ها از خونهای مردمی پست که برای یاری باشرار
 قرآن خدا را واگداشته اند آغشته و رنگین میشود .
 دیگری در رجز خود گفته است :

«الیوم ابلو حبی و دینی * بصارم تحمله یمینی * احمی به یوم
 الوغی عن دینی . » امروز با شمشیری که در روز جنگ بوسیله آن از
 دینم حمایت میکنم شرف و دین خود را میآزمایم .

محمد بن عبدالله بن جعفر طیار باین آرزوزه مترنم بوده است :
 « اشکوالی الله من المدوان فعال قوم فی الردی عمیان »
 « قد بدلو اعمالم القرآن و محکم التنزیل و التبیان... »

« از کار مردمی تجاوز کار و کور که معالم قرآن و حقائق تنزیل
 و تفسیر او مبدل ساخته و بهلاکت افتاده اند بخدا شکوه میبرم »
 « بعد از آنکه رجز علمدار قربانیان راه دین عباس بن علی است در موقعی
 که دست راست از پیکرش افتاده و شمشیر بدست چپ گرفته و با سپاه
 باطل بچنگک پرداخته میخوانده است :

« انی احادی ابدأ عن دینی » و عن امام صادق الیقین « نجل النبی
 الطاهر الامین » (من برای برادری و از راه عصبیت دست و سر و جان
 نثار نمیکنم من تا باشم همیشه از دین خود و از امامی که یقینی صادق
 و نسب و شرفی فائق دارد حمایت و نگهداری میکنم)

این گونه کلمات که در چنان هنگامه و موقعی بر زبان آن بابران
 بی یاور جاری میشده بخوبی نشان میدهد که عوامل آن واقعه جانگزار

چه بود؟ و آن یا کبازان و ادی صفا و وفا چه گونه اعتقادی راسخ و ایمانی محکم داشته؟ و باچه مردانگی و همتی در راه احیاء حق و حفظ دین بکار پرداخته و تاچه حد در این راه نسبت بمرکب بی پروائی نموده و با چهره ای گشاده و آغوشی باز آنرا پیشواز میکردند؟

آری، آن برای این مرده اند که حق تا اند زنده بماند شربت شهادت را از این جهت بر خود گوارا ساخته اند که شرافت خدمت بحقیقت را تحصیل کنند، از جان شیرین برای این دست شسته اند که دین محفوظ ماند و عدل و داد بر جهان فرماند و اگر در نادری نتیجه آن فرزندان دینی ایشان نتوانند شرافتمندانه زیست کنند و بی مزاحمت راه خدا پرستی بوبند و مکمل و سعادت حقیقی رسند و از شیرینی زندگی کام جان شیرین دارند.

آن راد مردان در آن عمل، بفرزندان آینده خود دلآوری واز جانگذشتی و مردانگی آموخته، راه تحصیل زندگی پاینده و شرافت جاوید بابشان نشان داده مرکب آنی و شرافت جاویدانی خود را برای مدعیان ایمان سر مشق ساخته اند تا اهل ایمان در هر دوره بدانند مرکب در راه حق موجب حیات جاوید و شرافت اند میباشد پس اگر روزی ادراک کنند که باطل در برابر حق رو بزبونی نهاده از حسین بن علی «ع» و یاران فداکار او پیروی کنند مردی و جانبازی و شرف اند و زیرا تعقیب نمایند یعنی دامن همت بکمرزنند باطل را نابود سازند و حق را بر کرسی خود نشانند.

این است نتیجه قابل توجه و فائده گرانبهائی که باید از آن

واقعه منظور گردد و بر اهل اسلام بزرگی آن تشریح شود تا مسلمین
 برای تحصیل آن آماده شوند و از جانفشانی خود عالم اسلام را سر
 بلند کنند.

امروز باید این حقائق بر مردم روشن شود باید بوسیلهٔ هدایت و
 ارشاد نویسنده گان و سخنوران و از راه مناظر و مجالس روضه، که یکی از
 مهمترین آثار آن واقعه و از اموری است که اگر بطوری شایسته و بایسته
 انجام یابد بیگمان برای تبلیغ دین و تربیت و تعلیم مسلمین از راههای
 بسیار سودمند و مؤثر می باشد؛ فداکاری و جان نثاری در راه حق و دین
 بجوان و پیر یاد داده شود. باید نتیجهٔ این گونه مجالس رفیع الشان
 تنها گریه و زاری و آه و ناله نباشد بلکه باید مردم بدانند که اسلام
 بر اثر گریه و نرسدبه و گوییدن بسرو سینه قوت و عظمت نیافته و نمی یابد.
 اسلام که دارای حق ثقی است بسیار روشن بوسیلهٔ فداکاری و
 جانفشانی رواج و جلال یافته پس بجای اینکه مردم بسینه زدن و
 زنجیر زدن و از روی ندانی داد و فریاد کردن و عربده کشیدن دعوت
 شوند باید بناچیز شمردن هر گک در راه حق و حقیقت خوانده شوند؛
 باید مردی و جوانمردی در نظر ایشان عظمت، یابد باید کلمات و
 اشعاری که بر بیچارگی و درماندگی و خواری و ذلت فدائیان راه
 دین اشعار دارد و روح انبیاء و اولیاء و مردان حق پرست را آزار میدهد (از
 قبیل «زینب» «ضطر المرداع» ۰۰۰) از میان عبارات خارج گردد و
 بجای آنها اشعاری که حراست و حمایت اسلام را بطوری که شایان
 دین و مناسب ثمن مؤمنین می باشد و مردن در راه پیشرفت حق را

خوش آیند میسازد جایگزین شود. باید حمیت دین و عصیت حق پروری در دماغهای جوانان اسلام پرورش و نفوذ یابد. لازم است حماسه های وطنی اسلامی که غیرتها را بجوش آورد بر زبانها جاری باشد

امروز بر واعظان با ایمان است که از اوضاع در هم و برهم

جهان، از رسوا شدن تمدن ماده پرستی و از توجه دلهای بشر به عالمی دیگر

بمنفع دین و ایمان استفاده کنند و افراد را بخدا شناسی و دینداری

حقیقی و وطن پرستی بمعنی واقعی سوق دهند تا مردانی با ایمان و فدا کار

در عالم اسلام تربیت کردند و همه چنان باشند که از مصیبت دل مر که در راه

حق و زندگی حقیقی و یاری از دین و خدمت بوطن و جامعه مسلمین را

شراعت واقعی شمرند و در پاسخ این سؤال «زنده کدام است برهوشیار؟»

بی تردید و تأمل بگویند: «آنکه بمیرد بسر گوی بار»

«مجاهدشهابی»

شنبه ۱۰ محرم الحرام ۱۳۶۴ ۵ دیماه ۱۳۲۳

مهابت و فروتنی پیغمبر «ص»

مردی بر پیغمبر اسلام وارد شد چون با وی بسخن در آمد
 مهابت پیغمبر «ص» در وی چنان اثر کرد که لرزه بر اندامش افتاد
 پس پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم بوی چنین گفت «بر خود آسان
 گیر و بی پروا باش چه من پادشاه نیستم بلکه من پسر زنی ار قریش
 میباشم که قدید (قرمه) میخورده است»